

شمشیرِ دو دمِ اعلامیه حقوق بشر

نوشته امیر حسن فرزانه

می‌دانیم قوهٔ تشخیص و شعور وجه امتیاز بشر نسبت به سایر موجودات زنده است و همو است که بشر را افضل و آنسب موجودات کورهٔ ارض ساخته و وسایل زندگانی جمعی و تشکیل جامعه را فراهم آورده است. اما بدیهی است چنان وجه امتیازی هنگامی فعلیت پیدا می‌کند، یعنی به افراد شخصیت می‌بخشد و سلسله استعدادها را می‌چیناند و مسیر ترقی را هموار می‌سازد و بذر دوستی و صمیمیت و صدق و صفا در ضمائر بشری می‌پراکند که از موهبت آزادی برخوردار باشد. این قوهٔ نامیهٔ اگر محصور قواعد و مقررات بوروکراتیک و سلیقه‌ها و منافع ایدئولوژیک گردد خلایق و علت وجودی خود را از دست می‌دهد و ریشه‌های ارزش‌ها و فرهنگهای متنوع فردی و گروهی، اعم از مادی و معنوی را می‌خشکاند و انسان را به شبی مبدل می‌سازد. در همین جا به تأکید عرض می‌کنم که حقوق بشری از تجلیات همان قوای خلاقهٔ انسانی است و از ذاتیات او نشأت می‌گیرد و حقوق مذکور مصدر و منشأ همان موهبت آزادی است که از آن یاد کردیم. بدیهی است حقوق انسانی به تناسب تکامل جامعه و کمال انسانی تغییر می‌پذیرد و رو به تعالی می‌رود. به همین دلیل حقوق بشری در دنیای بردگی یونان و روم جای خود را بحقوق دوران فتودالی داد و این حقوق در جامعه سرمایه‌داری رنگ دیگری بخود گرفت و متناسب با این تغییرات بر دامنه و وسعت آزادیهای مدنی افزوده شد.

البته نباید فراموش کرد که از جمله نظامهای حقوقی معاصر نظام حقوقی اسلامی است که از لحاظ کلی اصولش تغییر ناپذیر است و انطباقش با ضرورت‌های روز در برخی موارد، احیاناً ناممکن. این بحث مفصلی دارد ولی انقلاب اسلامی ایران با رهبری مدیران‌اش و با انعطاف‌پذیری توانست بین گذشته و حال نوعی سازگاری بوجود آورد و نظام جمهوری اسلامی ایران را که وثیقه استحکام و بقایش

همان قانون اساسی است پایه‌ریزی کند. برای رفع هرگونه شبهه و استرداد حقوق مردم رهبر انقلاب در یک عبارت کوتاه حجت را تمام کرد و صریحاً تأکید نمود که «میزان رأی مردم است» و این فقره نکته عطفی مهم در حقوق اسلامی بشمار می‌رود. بشریت باید آگاه گردد که فریاد او در ماندگیهای او و پایمال شدن حقوق او همه و همه ناشی از ناموزونی‌ها و ناسازگاریهای سازمانی و ساختاری جامعه است و بس. بشر ذاتاً خطاکار نیست که باصلاح نسلش بپردازیم یا با امر و نهی ادبش کنیم. خطاکاری ناشی از آن ناسازگاریهاست. جامعه را متوازن و سازگار کنید خطا از جامعه رخت برمی‌بندد و اخلاق چون همای خوب پر بر سراسر جامعه سایه می‌افکند. پس از این مقدمه می‌گوییم که حقوق بشر که با ذاتیات و طبایع او ملازمه دارد یکی از همین عناصر سازنده سازگاریهاست. اعلامیه حقوق بشر با تمام نواقص و کمبودهایی که دارد (از جمله آنکه در همان مقدمه‌اش اشاره‌ای بعقل تاریخی تحقیر حقوق بشر که منتهی باعمال وحشیانه‌ای گردیده نکرده است) کلیات مهمی را شامل است که با حقوق اسلامی ما تعارضی ندارد.

این اعلامیه در ۱۹ آذر ماه ۱۳۲۷ برابر با دهم دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. باعتقاد بنده یکی از علل طرح و تصویب این اعلامیه تضعیف سیاسی و اخلاقی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در آن زمان بود. با آنکه روح اعلامیه با سیستم ناسازگار و بسته شوروی مغایرت داشت ولی دولت شوروی از برای حفظ اعتبار خارجی و بین‌المللی خود به این اعلامیه رأی مثبت داد. ضمناً باید توجه داشت که این اعلامیه چون شمشیر دو دم می‌ماند که خود و اوصافین اعلامیه را از زخم‌های آن در امان نگاه نمی‌دارد. غرب از اجرای بعضی مواد مهم اعلامیه سرباز زده و ناتوان مانده است و برای توجیه تخلف و قصوری که مرتکب شده علت را به خودکامگی بازار منسوب می‌دارد. اما با آنکه

در حکومت ما اسلام با جمهوریت توأم و سازگار گردیده و ملاک عمل رأی مردم شناخته شده این اعلامیه بی‌سببی اسباب دغدغه‌خاطر در بخشی از حاکمیت گردیده است و مفاد آن را مغایر با فرهنگ اسلامی پنداشته‌اند. از جمله بر بخشی از نطقی که آیت‌الله جنتی در سمیناری راجع به قرآن مجید و حقوق بشر ایراد کرده است گوش کنیم. این سمینار در ساریو بر پا شده بوده است: «مفهوم حقوق بشر مندرج در اعلامیه حقوق بشر ملل متحد مأخذش متعلق به هزار سال پیش است. اگر بشریت حیوانی تکامل یافته است بنابراین حقوقش از میزان حمایتی که از حیوانات می‌شود نباید فراتر رود. بشر به ملکهٔ وجدان و عقل و منطق مخصوص گردیده و قادر است طریق درست را از نادرست تمیز و تشخیص دهد. اسلام از دو وجه مختلف به حقوق بشر می‌نگرد. نخست حق زندگی کردن و امرار معاش که در اعلامیه ملل متحد مندرج است وجه دومی که اسلام مطرح کرده است مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی و معنوی و کمال مطلوب بشری است که بموجب آن مرزی میان ستمکار و ستمکش و میان دروغگو و راستگو قایل شده است. این دو کس را نمی‌توان برابر دانست و با هر دو بیک نحو رفتار کرد. در شرایط کنونی آمریکا و ستمگران صهیونیستی با پایمال کردن حقوق مشروع فلسطینیان، وقیحانه‌ترین ظلم را مرتکب می‌گردند و هر یک از آندو هم بسود خود تعبیری از مفاد حقوق بشر و فرهنگ سایر ملل می‌نمایند...» (ایران نیوز مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۷ ص ۲). بنده از باب رعایت اختصار بخشی از مقدمه و چند ماده از مواد سی‌گانه اعلامیه را عیناً نقل می‌کنم تا معلوم شود اولاً در هزار سال پیش کدامیک ازین مواد در حقوق‌های آن زمان رایج بوده و ثانیاً از باب فرضیه تکامل داروین چه ارتباطی می‌توان بین این حقوق و حق حیوانات قایل شد و ثالثاً اگر سخت‌گیری نکنیم روح این اعلامیه با روح

فرهنگ و حقوق جمهوری اسلامی بشری که در سطور گذشته آمد تناقضی ندارد، سهل است سازگار هم هست. اینست موادی از اعلامیه مقدمه: از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد...

... از آنجا که دول عضو، متعهد شده‌اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کنند...

... مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می‌کند...

ماده اول- تمام افراد بشر آزاد بدنیا می‌آیند و از لحاظ حقوق و حیثیت با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان‌اند و باید با روح برادری با یکدیگر رفتار کنند.

ماده سوم- هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد

ماده پنجم- احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا هدف اعمالی قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

ماده ششم- هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی همه جا بعنوان یک فرد انسانی در مقابل قانون شناخته شود.

ماده نهم- احدی را نمی‌توان خودسرانه توقیف، حبس و یا تبعید کرد.

ماده یازدهم- هر کس که به بزه کاری متهم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد تصحیر او قانوناً مجرز گردد...

ماده دوازدهم- در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات هیچ کس نباید خودسرانه مداخله کرد و یا شرافت و اسم و رسمش را مورد حمله قرار داد. هر کس حق دارد

که در مقابل اینگونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد.

ماده هفدهم- هر شخص متفرداً یا بطور دسته جمعی حق مالکیت دارد- احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.

ماده نوزدهم- هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن



اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد...

ماده بیست و سوم (۱)- هر کس حق دارد کار بکند و کار خود را آزادانه انتخاب نماید و شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد (۲) همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی اجرت مساوی دریافت دارند (۳) هر کس که کار می‌کند بمزد منصفانه و رضایت‌بخشی ذیحق می‌شود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تأمین نماید.

ماده بیست و ششم (۲) - آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را بحد اکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادیهای بشری را تقویت کند.

ماده بیست و هشتم- هر کس حق دارد برقرار نظم و نظامی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی حقوق و آزادیهایی را که درین اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آنها را بمورد عمل بگذارد.

همان وجدان و عقل انسانی خود را قاضی کنیم کدام یک ازین مواد را مطلقاً می‌توان مردود و خلاف حق مشروع دانست؟

دوگانگی در تعبیر...

در بسط مطلب عرض می‌کنم این اعلامیه که از آن بوی انسانیت بمشام می‌رسد ما را ازینکه بساعتقادات تهیه‌کنندگان آن

بپردازیم بی‌نیاز می‌کند- گفت: «به بین که چه می‌گوید و نه که، که می‌گوید» هر رأی مستقیمی به حقانیت این اعلامیه معترف است و چیزی از آن با اسلام «جمهوری» تعارض ندارد اما اگر با تعصب بمفاد آن نگرسته شود این ایراد پیش می‌آید که چرا آنگاه که یکی از کمیسیونهای بین‌المللی کشوری بجز کشور ما را به نادیده گرفتن مفاد اعلامیه محکوم نماید ما فوراً و به صرف انتشار خیر از خارج آن را می‌پذیریم و با حروف درشت در روزنامه‌ها

بتمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

ماده بیست و یکم- هر کس حق دارد که در اداره عمومی کشور خود خواه مستقیماً و خواه توسط نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده‌اند شرکت جوید... اساس و منشاء قدرت حکومت اراده مردم است و این اراده باید بوسیله انتخاباتی ابراز گردد که بصحت و درستی و دوره بدوره صورت پذیرد...

ماده بیست و دوم- هر کس بعنوان عضو

بچاپ می‌رسانیم و در رادیو و تلویزیون خبر را «دراماتیزه» می‌نمائیم و اگر یکی از همان کمیسیونها ما را در نادیده گرفتن مفاد اعلامیه متهم سازد با سر و صدا راه انداختن آن کمیسیونها و سازمانها را بسر سپردگی به استکبار و صهیونیسم محکوم می‌کنیم و اتهامات اسنادی را مردود می‌شماریم. این دوگانگی در تعبیر را چگونه باید توجیه نمود؟ بنده به ضرس قاطع عرض می‌کنم هیچ نشانه و ماده و تبصره‌ای در اعلامیه پیدا نمی‌شود که ستمگری و زورگویی اسرائیل و پشتیبانی امریکا از این ظلم آشکار را تأیید کند و صحت بگذارد. آن زورگویی و ستمگری که نمونه‌های دیگری از آن را چون حکومت تبعیض نژادی آفریقای جنوبی شاهد بوده‌ایم خصوصیات سیاسی داشته و حق نیست این ستمکشی‌ها را بحساب نارسائی اعلامیه حقوق بشر بگذاریم. به بینید نخست مشکلات سخت سیاسی تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی بنحو مسالمت آمیز و دموکراتیکی حل شد و آنگاه حقوق بشر میدانی وسیع برای جولان پیدا کرد. ما هم اگر مناقشات و مسایل داخلی خود را که آثار بسیار بدی در سیاست‌های ما بجای گذارده بنحو دوستانه و مسالمت آمیزی حل کنیم عبارات این اعلامیه را دلپذیر خواهیم یافت. اما ما متأسفانه نتوانسته‌ایم بر این اختلافات فایق شویم و هنوز نپذیرفته‌ایم که کلام «میزان رأی ملت است» و مفاد قانون اساسی را به یک زبان بخوانیم و بیک معنی از قوه به فعل دربیاوریم. نمونه روشن و بارز وجود این اختلاف درونی، اوضاع ناشایسته ایست که پس از واقعه مهم و بی‌نظیر دوم خرداد ماه بر کشور حاکم شده و قوای محرکه جامعه را تحلیل برده است. بخشی از حاکمیت نتیجه آن انتخابات سالم و بدون خدشه را که به شکست نامزد خود و پیروزی رقیب منجر گردید عملاً بر نمی‌تابد و نمی‌پذیرد و سعی در محدود ساختن دایره عمل دولت می‌نماید و این عمل بمعنای پایمال کردن آشکار حقوق اساسی مردم ما است که انقلاب آنها با شعار: «آزادی- استقلال- جمهوری اسلامی» جهت تحقق همین حقوق بوقوع پیوست و پیروز شد. اگر معیارهای اعلامیه حقوق بشر متعلق به هزار سال پیش است پس لابد این شعار انقلاب هم فاقد ارزش تاریخی است. **عجباً! در قبل از**

وقوع انقلاب همین کسانی که در هیأت یک لباس بودند یعنی روحانیان، وحدت فکر و عمل داشتند و امروز که باید از ثمرات انقلاب و آزادی برخوردار شد رو در روی هم ایستاده‌اند و آنگاه دارالتقریب اسلامی هم تأسیس کرده‌اند که مسلمانان جهان را به هم نزدیک سازند و از تفرقه بپرهیزند. ببینید فاصله گفتار تا کردار از کجا تا بکجاست. در چنین اوضاعی نه اوضاع داخلی ما سامان خواهد یافت و نه سیاست خارجی مان کارساز تواند شد. دود این نابسامانی بچشم مردم ما می‌رود.

دستجات و جناح‌ها بجای درگیری با یکدیگر باید اوضاع داخلی و خارجی را با چشم عقل و دیدی عالمانه بنگرند و دولت را در انجام مسئولیتش یاری دهند.

بدون تردید یکی از گرفتاریها و درماندگی‌های اصلی مردم که حقوق اساسی آنان را برخلاف مواد بیست و سوم و بیست و چهارم و بیست و پنجم اعلامیه (شغل مفید و مولد - درآمد منصفانه - زندگی شرافتمندانه - سلامت و رفاه خانواده) پایمال نموده حاکمیت فایقه و بیمارگونه کاپیتالیسم برکل جهان است. کشورهای صنعتی با مشکلات عدیده و مزمن، از جمله گسترش بی‌سابقه بیکاری و کاهش درآمد طبقه متوسط و افزایش فقر و بحران‌های مالی که ناشی از آفت تقاضاست روبرو شده و برای تخفیف مشکلات به سیاست جهانی کردن اقتصاد و آزادی اقتصادی و مقررات خود ساخته تجارت بین‌المللی روی آورده است. این سیاست بار بسیاری مشکلات را بدوش ممالک

همکار کاپیتالیسم جهانی انداخته و آنها را هم شریک گرفتاریهای پولی و مالی و تکنولوژیک خود کرده است.

سقوط بازار سهام در بورس‌های معتبر جهانی که یادآور بحران عظیم ۱۹۲۹ است و تنزل شدید ارزش پول و سهام در ممالک حوزه شرق و جنوب شرقی آسیا یا همان «ببرهای معروف آسیائی» چشم‌اندازی از وضع کنونی اقتصاد دنیاست. بنده مخصوصاً در شماره‌های ۶۷ و ۷۷ مجله گزارش به شرح مختصر عواقب ناگواری که سیاست جهانی کردن اقتصاد دامن این کشورها را خواهد گرفت پرداخته‌ام. از لحاظ اهمیت موضوع و اینکه زمامداران این کشورها نیز کما بیش بهمان عواقب اشاره کرده‌اند دو جمله را از آن دو مقاله نقل می‌کنم: «در یک دوره غرب در پوشش استعمار «مدرنیزم» خود را به جهان عرضه کرد و امروز با پوشش جهانی کردن اقتصاد «ما بعد مدرنیزم» ساخته خود را بر جهانیان تحمیل می‌کند» «ویترین پر زرق و برق پیشرفت ببرهای کاغذی آسیائی و ممالک دیگر واقع در حاشیه اقیانوس کبیر همگی از جمله گروگانهای اقتصادی سرمایه‌داری جهانی بشمار می‌آیند»

اقتصاد لجام گسیخته کاپیتالیستی

حال خوبست ببینیم مطالب بنده با سخنان برخی از سران شرکت‌کننده در اجلاس عالی ۱۵ کشور در حال توسعه تا چه اندازه همداستانی دارد؟ سخنان نخست‌وزیر مالزی آقای ماهاتیر محمد در نخستین روز اجلاس سران ملل در حال توسعه باعث شد اضطراب و تشویش مالی جهانی بر اجلاس سایه افکند او هشدار داد که «امپریالیسم تازه‌ای» بر بازارهای جهانی حاکم شده که آثارش به مراتب زیان‌آورتر و ناتوان‌کننده‌تر از امپریالیسم گذشته است. بیانات نخست‌وزیر مالزی همدردی سایرین، و از جمله آقای سوهارتو رئیس جمهور اندونزی را برانگیخت و پیشنهاد کرد که «جهانی کردن اقتصاد باید توسط سازمان ملل متحد سر و صورتی بگیرد» سوهارتو که دولتش اخیراً از پشتیبانی مالی صندوق بین‌المللی پول معادل ۲۳ میلیارد دلار بهره‌مند گشته لب بشکایت گشود و گفت «نتایج کار سنگین و سخت و پشتکار و

فداکاری چندین دهه یک شبه بکلی نابود شد» نخست‌وزیری مالزی که بیش از دیگران به انتقاد از جریان‌های مالی پرداخت اظهار کرد «نیروهای بازار از همان آغاز استثمار کننده بوده است... نظام تجارت جهانی نمی‌تواند تماماً به نیروهای بازار متکی باشد. موقع آن فرا رسیده که ما قواعد عادلانه و منصفانه‌ای برای بازار طرح و تدوین نماییم. اگر غفلت کنیم آغاز جنگ تازه‌ای برای استقلال اجتناب‌ناپذیر است» (نقل به تلخیص از ایران نیوز مورخ ۱۳ آبان‌ماه برابر با ۴ نوامبر). بنده مطلب را خصوصاً بسط دادم تا بیشتر و دقیق‌تر به عظمت مسئولیت رئیس‌جمهور در قبال این اوضاع بین‌المللی که استقلال و حقوق مدنی و معاشی مردم و ملت ما را نیز در معرض خطر قرار داده بی‌بیریم. دستجات و جناح‌ها بجای درگیری با یکدیگر و صرف اوقات خود بپراکندن شعارهای تکراری بی‌مصرف باید اوضاع داخلی و خارجی را با چشم عقل و دیدی عالمانه بنگرند و دولت را در انجام مسئولیتش یاری دهند. بنده برای چندمین بار عرض می‌کنم که مدیریت «جامعه» را باید جایگزین مدیریت «کشوری» نمائیم. قوانین جامعه استوار و پایدار است که با ادامه سازگار حیات جامعه ملازمه قطعی دارد. براساس این قوانین می‌توان توازن و سازگاری بین اجزاء جامعه بوجود آورد و از غوغا و هیاهو پرهیز نمود (بنده این فقره را در شماره ۶۵ و ۷۶ و ۸۰ مجله گزارش به تفصیل شرح کرده‌ام). مدیریت کشوری مبتنی بر امیال و علایق فردی و گروهی و ایدئولوژیک است که تا کنون در هیچ کشوری با موفقیت قرین نبوده و فقط بر سنگینی بار مشکلات افزوده و آخرین گواه صادق این مدعای بنده هم همان کنفرانس سران ۱۵ کشور در حال توسعه است که قسمتی از اضطرابات و تشویش‌های حاکم بر آن را از زبان بعضی از شرکت‌کنندگان نقل کردم. باید آگاه بود تحقق کلیه حقوق بشر اعم از سیاسی و مدنی و آموزشی و شخصیتی و معاشی و آزادیهای فردی و گروهی موقوف به ارتباطات سازگار و متوازن اجزاء ساختاری جامعه است. جایگاه اقتصاد را هم باید بعنوان جزء مهم جامعه درین مجموعه هماهنگ معین کرد. اقتصاد سر خود همان اقتصاد لجام گسیخته کاپیتالیستی

است که در هیچ مجموعه سازگاری نمی‌گنجد و توازن و هماهنگی سازمانی جامعه را بهم می‌زند و حقوق بشری را قربانی منافع معدودی صاحب سرمایه می‌کند. درین گیر و دار انتظار این نبود که وزیر محترم امور خارجه در اجلاس سالانه ملل متحد بسیاق معمول بحقوق بشر بنگرد و بگذرد و سیاست مخرب جهانی کردن اقتصاد و آزادی اقتصادی و اجرای مقررات تجارت جهانی را که هم‌اکنون ساخته و پرداخته سرمایه‌داری جهانی است بعنوان راه حل مشکلات اقتصادی بپذیرد. اما اگر ما واقعاً مدعی خیر و صلاح و سعادت جامعه بشری هستیم چه باید بکنیم؟ اول باید خودمان را اصلاح کنیم و واقع‌گرایی و شناسائی علمی جامعه و وفاق و آشتی ملی و بررسی متدولوژیک اوضاع را پیشنهاد همت سازیم و سپس از همان منظر و جهت اعلامیه جهانی حقوق بشر بهمکاری بین‌المللی توفیق یابیم. مسئله اینجاست که آنچه که در اعلامیه به سهو یا عمد بدان اصلاً توجهی نشده و موجب تزلزل و درهم فرو ریختگی بنیادهای اجتماعی، چه در ممالک صنعتی پیشرفته و چه در ممالک در حال پیشرفت، گردیده و اساس حقوق بشری را بخطر انداخته همان نظام نامتعادل و لجام‌گسیخته اقتصاد جهانی است؛ نظامی که قواعد و تئوریه‌ها و نظریاتش بکلی نامعتبر و نابکار شده است. اکنون که بر سران کشورهای که در مدار سیاست جهانی کردن اقتصاد و تجارت بین‌المللی و بازارهای مالی جهانی قرار گرفته‌اند مسلم گردیده که ازین همکاریهای جهانی جز ضرر نتیجه‌ای نبرده و بقول رئیس‌جمهور اندونزی تمام زحمات چند دهه گذشته کشورش یکشبه بیاد داده شده موقی مفتنم و کم نظیری است که با همکاری این کشورها، با صرف وقت و حوصله یک مدل ترکیبی تازه و متدولوژیک از باب همکاریهای اقتصادی جهانی تهیه نمائیم و ضمن اصلاح ساختار اجتماعی هر یک از کشورهای همکار، گزارش کار را تسلیم کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد و سازمان عضو بین‌الملل نماییم و بخواهیم از باب تحقق مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و مخصوصاً تحقق مواد سوم و بیست و سوم و بیست و چهارم و بیست و پنجم آن که بکلی

عاطل و باطل مانده است و تسهیل اجرای بند دوم از ماده ۲ باین شرح «بعلاوه هیچ تبعیض بعمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی و اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص بآن تعلق دارد خواه این کشور مستقل، تحت قیومیت و یا غیر خود مختار و یا حاکمیت آن بشکلی محدود شده باشد» (اسرائیل را بموجب همین بند از ماده ۲ اعلامیه می‌توان محکوم ساخت) و بند ۲ از ماده بیست و یکم باین شرح «هرکس حق دارد با تساوی شرایط بمشاغل عمومی کشور خود نایل آید» و ماده بیست و ششم در باب آموزش و پرورش تجدید نظر اساسی در مواد اعلامیه بعمل آید. آنروز که این اعلامیه تدوین می‌شد صحبتی از اقتصاد جهانی و آزادی اقتصادی و بیکاریهای عمومی و گسترده تکنولوژیک و معاملات گسترده پولی که باعث تضییع حق عمومی در امروز گشته در میان نبود (مقاله‌ای در مجله Reseach Observer ماه اوت ۱۹۹۷ از انتشارات بانک بین‌المللی مدعی است که جهانی کردن اقتصاد و نابرابریها در نیمه دوم قرن نوزدهم نیز بوقوع پیوسته بوده است) و لاف در جبهه بین‌المللی بین ممالک عقب مانده سرمایه‌پذیر و ممالک صنعتی صادرکننده سرمایه هنوز اختلافی بروز نکرده بود. بهمین دلایل برای آنکه مفاد اعلامیه اعتبار و جامعیت خود را حفظ نماید اجتناب‌ناپذیر است که بین اقتصاد و حقوق بشر نوعی سازگاری سیستمیک و همه جانبه بوجود آورد. ما از باب کمک به حل مناقشات بین‌المللی و استعلای حقوق بشری بجای تأسیس حقوق بشر اسلامی و شعله‌ور ساختن آتش اختلافات گروهی و جناحی و تلف کردن اوقات مملکت و ایراد خطابه و شعار و توسل باین یا آن کشور که بر بار تعهداتمان می‌افزاید و منفعلمان می‌کند وظیفه داریم با سعه صدر و ملاحظه دقایق و ظرایف امر بانجام این مهم یعنی همکاری با کشورهای آسیائی در تهیه گزارش مذکور کمال کوشش و اهتمام خود را بکار بریم و دین خود را بجامعه بشری ادا نمائیم. آیا گوش‌های ما این ندای حق طلبانه محرومان از حقوق بشری را می‌شنود؟! □